

دریچه

شرط اخذ ثمن به نفع وکیل

لطیف عبادپور^۱

اشاره:

از مراجعین دائمی دفترخانه، طی وکالت‌نامه‌ای قصد خرید خودرو موضوع وکالت‌نامه را دارد. وکالت متضمن فروش و انتقال یک دستگاه خودرو سواری است؛ فرق آن چنانی با دیگر وکالت‌نامه‌های فروش ندارد. در وکالت‌نامه همه‌ی اختیارات لازم آورده شده است. با این حال، متضمن عبارتی هم هست که نویسنده‌ی این سطور کمتر آن را در وکالت‌نامه‌ها دیده است؛ اخذ ثمن به نفع وکیل.

اما می‌دانیم که؛

۱ - وکالت، نوعی نیابت است و مقتضای نمایندگی این است که اثر بیع برای موکل باشد.^۲

۲ - اثر مستقیم بیع، تملیک عین است به عوض معلوم.

۳ - در خصوص موضوع، وکیل خودرو را از سوی موکل می‌فروشد و با قبول خریدار

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۱۰ پارس‌آباد و عضو هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، عقود معین، ج. ۳، عقود اذنی، وثیقه‌های دین، تهران، به‌نشر، چ. اول، ۱۳۶۴، ص. ۱۱۸.

خودرو از مالکیت موکل خارج می‌شود و با خروج خودرو از مالکیت او ثمن جای خالی مبیع را می‌گیرد و در همان حین که «قَبِلْتُ» خریدار به «بِعْتُ لِمُوكَلِّي» وکیل ملحق می‌شود، ثمن در مالکیت موکل داخل می‌شود. نمی‌شود خروج از مالکیت موکل بشود لیکن به مالکیت شخصی دیگر ولو وکیل درآید.

بنابراین، شرط اخذ ثمن به نفع وکیل در ضمن وکالت‌نامه‌های متضمن اختیار فروش با مقتضای وکالت مخالف است و باید گفت عمل اخذ ثمن به نفع وکیل، وکالت نیست و باید با تحلیل اراده‌های طرفین به دنبال احراز قصد واقعی آن‌ها بود. ماهیت واقعی عمل مزبور زمانی احرازشدنی است که این واقعیت را در نظر بگیریم که غالب وکالت‌های متضمن اختیار فروش خودرو به دنبال یک معامله‌ی عادی بین موکل و وکیل اعطا می‌شود و در واقع، وکالت‌نامه‌ها در دفاتر اسناد رسمی تسجیل می‌شود؛ و چون وکیل، ثمن را به موکل می‌پردازد بعضی از سردفتران با درج چنین شرطی در ضمن وکالت‌نامه‌ها می‌خواهند باب ادعای دوباره موکل در خصوص ثمن را مسدود کنند. این دسته از همکاران، وسواس بی‌جا به خرج می‌دهند. سران دفاتر صرفاً وکالت‌نامه تنظیم می‌کنند و نباید وارد این مقولات شوند؛ مقولاتی که فرسنگ‌ها با تعریف وکالت و ماهیت حقوقی آن فاصله دارد. گرچه چنین عباراتی وکالت نیست و نباید در ضمن وکالت‌نامه‌ی تنظیمی دفاتر قید شود لیکن اگر قید شده باشد، نمی‌توان آن را بی‌اثر شناخت.

گفته می‌شود «العقود تابعة للقصد». دادرس در مواجهه با این نوع اسناد و قیود و شروط باید با تحلیل اراده‌های موکل و وکیل، قصد واقعی آن‌ها را احراز کند. آنچه واقع شده است مسلماً مخلوطی از وکالت است با یک ماهیت حقوقی دیگر. این ماهیت نهفته در پوستین وکالت چیست؟

۱ - شاید بتوان این پیمان «وکالت‌نما» را اصلاً وکالت محسوب نکرد. چون لازمه‌ی اخذ ثمن به نفع وکیل، این است که وی مالک ثمن باشد و لازمه مالکیت وکیل بر ثمن، این است که اراده‌ی طرفین به‌گونه‌ای تحلیل شود که آن‌ها با این توافق خواسته‌اند خودرو به مالکیت وکیل درآید و از مالکیت خود او فروخته شود.

۲ - ممکن است گفته شود که این شرط دال است بر این که موکل ثمن را به وکیل بخشیده است لیکن باید گفت در زمان انعقاد پیمان وکالت‌نما هنوز بیعی منعقد نشده است تا موکل، مالک ثمن باشد و آن را ببخشد.

۳ - می‌توان گفت موکل با این شرط به‌طور ضمنی به وکیل اختیار داده است پس از انعقاد بیع، ثمن را مجاناً به خود تملیک کند و آن را که در ید خریدار است، بگیرد. به هر حال، تحلیل اراده‌ی طرفین و احراز قصد واقعی آن‌ها با دادرسی است که با توجه به الفاظ و عبارات به‌کار رفته در سند وکالت‌نما و قرائن و اوضاع و احوال به این کار مبادرت خواهد کرد. پس برای این که جایی برای این‌گونه مباحث وجود نداشته باشد، سردفتران باید از چنین عباراتی در متن وکالت‌نامه‌ها استفاده نکنند و در وکالت‌نامه‌های مسبوق به انجام معاملات عادی که موکل ثمن را قبل از انعقاد وکالت اخذ نموده است، برفرض محال اگر موکل به مقام زیاده‌خواهی برآید و دوباره ثمن را از طریق مرجع قضایی مطالبه نماید، وکیل با سند عادی که در اختیار دارد، قادر است معامله‌ی فی‌مابین خود و موکل را اثبات کند و ادعای او را مردود سازد.